

## در افشانی‌های تازه آقای فارسی علیه نهضت آزادی ایران

آقای جلال‌الدین فارسی اخیراً در گفتگویی با نشریه «یالثارات» (شماره ۱۳۶ مورخ ۱۳۸۰/۴/۲۷)، ارگان گروه‌های فشار و مبلغین خشونت و ترور، طبق معمول و به اقتضای طبیعت و تربیت خود نیش و نقدهایی به نهضت آزادی ایران و مرحوم مهندس بازرگان ایراد کرده است. آقای فارسی قبلاً نیز در مصاحبه با روزنامه کیهان، بلندگوی دیگر خشونت‌پرستان و املا و انشای سعید اسلامی‌ها و باند جنایتکارشان، مطالبی از این دست را نوشته است.

نهضت آزادی ایران در موارد گذشته به مصداق توصیه قرآنی: «اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاماً»، اتهامات و اهانت‌های ایشان را با عفو و اغماض پاسخ گفته بود. بخصوص پس از رهائی از قصاص قتل عمد در یک روز شکار تفریحی در طالقان، انتظار می‌رفت تنبه و توبه‌ای حاصل شده باشد، اما حملات به نهضت آزادی، تناقضات و دروغ‌پردازی‌های وی در مصاحبه اخیر، آن هم در شرایط اسارت رهبران و اعضای نهضت آزادی ایران در سلولهای انفرادی و حملات همه جانبه و حساب شده علیه آزادیخواهان، نشان داد که چنین انتظاری بیهوده می‌باشد و ضروری است پاسخی هرچند کوتاه داده شود تا موجب تأیید مطالب و طغیان بیشتر نویسندگان نگردد.

### ۱- آقای فارسی و نهضت آزادی ایران

آقای فارسی در این مصاحبه سه بار با ردیف کردن نام خود در کنار مرحومین طالقانی و شریعتی به گونه‌ای می‌خواهد القا کند که گویا همسنگ و همشان آنها بوده، بلکه در اسلام‌شناسی مسئولیت و مقام بالاتری را نیز داشته است. به عنوان نمونه:

۱/۱- «نه مرحوم طالقانی، نه شریعتی و نه بنده هیچگاه فرم تقاضای عضویت نهضت آزادی را پر نکردیم.»

اولاً- مرحوم طالقانی با صدور بیانیه‌ای با خط و نام و امضای خود تأسیس نهضت آزادی ایران را تأیید کرد و به دعوت مؤسسين برای پیوستن به نهضت جواب مثبت داد (اسناد نهضت آزادی ایران- جلد اول). ایشان عضو شورای مرکزی نهضت بود و در جلسات تصمیم‌گیری حضور پیدا می‌کرد. چنین بیانیه‌ای از پر کردن فرم تقاضای عضویت به مراتب قویتر و گویاتر است.

ثانیاً- در زمان تأسیس نهضت آزادی ایران، یعنی ۲۶ اردیبهشت ۱۳۴۰ دکتر شریعتی در ایران نبود تا فرم تقاضای عضویت در نهضت آزادی را پر کند یا نکند.

۲/۱- «تشکیل نهضت آزادی در آن مقطع بر اساس مطالبات و فشارهای روزافزون جناح مذهبی نهضت

مقاومت و افراد مسلمان و مبارزی چون دکتر شریعتی، بنده و دیگران بود.»

دکتر شریعتی در سال ۱۳۳۸ برای ادامه تحصیل به اروپا (فرانسه) رفت و در سال ۱۳۴۴ به ایران برگشت. بنابر این، همانطور که گفته شد، در آن زمان اصلاً در ایران نبود.

۳/۱- «وقتی بنده در شهریور ۱۳۴۱ از زندان ۲۵ ماهه آزاد شدم، بلافاصله مرحوم آیت‌الله طالقانی از من

خواستند که برای اسلامی کردن نهضت آزادی و تقویت جناح مسلمان نهضت تلاش کنم."

این ادعا به کلی بی‌اساس است. با توجه به تاریخ تأسیس نهضت آزادی ایران در اردیبهشت ۱۳۴۰ و در نظر گرفتن ادعای نویسنده که ۲۵ ماه در زندان بوده است وی به این ترتیب در مرداد ۱۳۳۹ دستگیر شده است. در آن زمان جبهه ملی دوم تازه فعالیت خود را آغاز کرده بود و بحث تأسیس نهضت آزادی هنوز مطرح نبود. نهضت آزادی ایران در اردیبهشت ۱۳۴۰ تأسیس شد و سران و فعالین نهضت آزادی از جمله مرحوم آیت‌الله طالقانی همه در اوائل بهمن ۱۳۴۱ دستگیر شدند.

۴/۱- "ما در درون نهضت آزادی تلاش می‌کردیم که نیروها و کادرهای مستعد و مسلمانی را به نهضت امام

جلب کنیم."

و در جای دیگر ادعا می‌کند که:

"تمام اعلامیه‌های انقلابی و تند نهضت آزادی علیه رژیم شاه بعد از ۱۵ خرداد را بنده نوشتم. مهندس بازرگان از زندان پیغام فرستاد که چرا اینکار را کردید؟! ما را چه به مبارزه مسلحانه؟! همین آقای عزت‌الله سبحانی ما را توبیخ کرد که چرا با این لحن مطب نوشتید؟!"

این اعترافات روشن و بی‌پرده، نشانه‌هایی از بی‌تقوایی، فرصت‌طلبی و بی‌انضباطی می‌باشد. کسانی با نام و نشان و امضای خود سازمانی را تأسیس کردند و سپس همگی بازداشت و در دادگاههای نظامی به محاکمه کشیده شدند. آقای که مؤسسين و رهبران نهضت و مرام و مسلک و شیوه مبارزه آنها را قبول ندارد و حتی حاضر به پرکردن فرم درخواست عضویت نشده و درون سازمان برای منحرف ساختن افراد از این حزب به سوی گروه دیگری تلاش می‌کرده است، از زندانی بودن رهبران و فعالین حزب استفاده کرده است و بدون اجازه و اطلاع و یا موافقت رهبران و مسئولین شناخته شده آن حزب به تنهایی دست به صدور اعلامیه‌های انقلابی و تند علیه رژیم شاه، نه به نام خود، بلکه به نام آن حزب زده است و به این کار افتخار هم می‌کند و انتظار لوح تقدیر هم دارد؟! وی سران نهضت آزادی را ملامت می‌کند که چرا به این اعمال خودسرانه اعتراض کرده‌اند و گله می‌کند که چرا در انتشار اسناد نهضت آزادی ایران از او نامی برده نشده است. در بی‌اطلاعی سیاسی-تشکیلاتی نویسنده همین بس که نمی‌داند در تدوین اسناد سیاسی یک سازمان سیاسی، از جمله در مجموعه اسناد نهضت آزادی که چاپ شده است، نام نویسنده هیچ یک از تحلیل‌ها و بیانیه‌ها ذکر نشده است.

## ۲- ادعای اسلام‌شناسی و تهمت بی‌سوادی به بازرگان

آقای فارسی برای خوشایند نویسندگان و اداره‌کنندگان کیهان و یالثارات مدعی شده است که:

"آقای بازرگان اطلاعات مذهبی خودش را عمدتاً از آقای طالقانی می‌گرفت. بعدها آقای بازرگان به سمت آقای مطهری رفت."

"بازرگان به عنوان کسی که مطالعات مذهبی کافی داشته باشد هیچوقت شناخته نمی‌شد."

و سپس می‌افزاید:

"بازرگان حرف هیچکس را گوش نمی‌کرد و فقط خودش را قبول داشت."

وی مدعی است که:

"ما می‌خواستیم آقای مهندس بازرگان را اصلاح کنیم، من از منظر اسلام‌شناسی و دیگران از ابعاد مختلف

سعی در اصلاح آقای بازرگان داشتند.<sup>۱</sup>

در جای جای این کلمات تعریف از خود و تحریف حقایق بارز است. دوستی دیرینه و همکاری و همدلی، بلکه هم‌بند و هم‌زندان بودن مرحومین **طالقانی** و **بازرگان**، و بعدها با مرحوم **مطهری**، بر کسی پوشیده و پنهان نیست. تبادل نظر و اطلاعات و تعلیم و تعلم میان صاحب‌نظران امری بی‌سابقه نیست. اما نفی اسلام‌شناسی کسی که بیش از سیصد کتاب و مقاله در مسائل دینی نوشته و تاریخ کتاب‌های چاپ شده و زمان آشنایی‌اش با آن بزرگواران آشکار است، جز کینه و عناد دیرینه و خودبزرگ‌بینی چیست؟ آشنایی که مرحوم **دکتر شریعتی** در تجلیل از آثار مهندس بازرگان در کتاب‌های خود آورده است و مرحوم **طالقانی** پس از انقلاب درباره مهندس بازرگان گفته و توضیحی که در تفسیر پرتوی از قرآن در نحوه مناسباتش با مهندس بازرگان و دکتر سبحانی داده، بهترین پاسخ به اتهامات آقای فارسی است. نویسنده در جای دیگر مدعی شده است که:

«مهندس بازرگان اصولاً اسلام‌شناس نبود. بنده حرفها و مواضع بسیار غلط و خطرناکی از مهندس بازرگان سراغ دارم که همه اشتباهات مرحوم دکتر شریعتی به اندازه یکی از آنها نیست.»

چنین ادعایی با یک تیر دو نشان زدن است. هم دل مخالفین سنت‌گرای مهندس بازرگان و هم دشمنان سوگندخورده دکتر شریعتی را خنک می‌کند. اما بعد از بیان چنین مطلبی، خواننده انتظار دارد که نمونه ای (از مواضع بسیار خطرناک مهندس بازرگان) را بخواند. اما نویسنده تنها یک مورد را ذکر می‌کند که آن نیز بی‌اساس و سرتا پا دروغ است. وی مدعی شده است که:

«آقای بازرگان در یک کتابی به نام «بعثت و ایدئولوژی» می‌گوید اینکه می‌گویید پیامبر اکرم (ص) در غدیر خم حضرت علی (ع) را به جانشینی خود معین کردند، این درست نیست! چون که اگر چنین حکمی از طرف خدا بر پیامبر (ص) ابلاغ می‌شد، مسلمان‌ها به آن زودی آن را فراموش نمی‌کردند و بلافاصله بعد از رحلت پیامبر (ص) به سراغ شورای خلافت و... نمی‌رفتند!»

بعد از ذکر این مطلب، نویسنده مدعی می‌شود که:

«خود نهضت آزادی بعداً مجبور شد این کتاب را جمع کند و الان این کتاب را در بازار نمی‌توانید پیدا کنید.»  
اولاً- کتاب «بعثت و ایدئولوژی» نه تنها جمع‌آوری نشده است، بلکه علاوه بر چاپ‌های متعدد، اخیراً در مجموعه آثار ۲ بعثت (۱) توسط بنیاد فرهنگی بازرگان در چهارهزار نسخه (انتشارات قلم ۱۳۷۷)، تجدید چاپ شده است. (صفحات ۲۳۵-۳۸۳)  
ثانیاً- مطلبی که آقای فارسی مدعی آن است، در این کتاب وجود ندارد. بلکه در صفحه ۳۲۶ کتاب آمده است که:

«در اسلام مشورت یک تعارف و به اختیار والی نیست. انتصاب و عزل امام یا زمامدار کل نیز باید با مشورت و انتخاب مردم صورت گیرد.»

بنا به نصوص صریح و بیانات مکرر و عمل حضرت ختمی مرتبت و چهار تن دیگر آل عبا، امامت به معنای حکومت عالی‌ه مسلمین متعلق و مربوط به خود مردم است و با مشورت و انتخاب آنها تعیین می‌گردد.»

### ۳- تهمت بی‌دینی به مومنین

آقای فارسی در مصاحبه خود مدعی شده است که:

"یک بار یک دانشجوی هوادار جبهه ملی از دکتر خنجی خواست وارد نهضت آزادی بشود که با اعتراض شدید بچه‌های مسلمان و مکتبی مواجه شد، این دانشجو همین آقای مهندس‌هاشم صباغیان، وزیرکشور دولت موقت بود! دکتر خنجی در جبهه ملی یک عده افراد غیرمتدین و صرفاً ملی‌گرا را به دور خودش جمع کرده بود که صباغیان جزو همین عده بود."

اولاً- دادن چنین نسبتی به فردی اسیر و زندانی که امکان دفاع از خود را ندارد، نشانه ناجوانمردی است. ثانیاً- دکتر خنجی، زمانی از اعضای حزب توده بود و سپس به همراه خلیل ملکی و جمعی دیگر از حزب توده بیرون آمد و بعد از جدا شدن از گروه خلیل ملکی (نیروی سوم)، در سال ۱۳۳۹ حزب سوسیالیسم را تشکیل داد. وی از مخالفین جدی و سرسخت تأسیس نهضت آزادی بود و اعتقاد داشت که با انحلال احزاب مستقل، جبهه ملی باید به یک حزب بزرگ تبدیل گردد و به همین دلیل حزب سوسیالیسم را هم منحل کرد. هر کس کوچکترین اطلاعی از آرایش نیروهای سیاسی در آن زمان (سالهای ۱۳۴۱-۱۳۴۲) داشته باشد بخوبی می‌داند که این ادعا چقدر بی‌اساس است.

ثالثاً- مهندس صباغیان، در میان اعضای نهضت و علاقمندان و مبارزین سیاسی به تدین و متشرع بودن شهرت دارد. برگزاری مجالس دعای کمیل و مراسم تاسوعا و عاشورای حسینی در منزل شخصی ایشان، گواه توجه و تعلق عمیق دینی ایشان است. آیا نویسنده احساس مسئولیت درباره اتهامات نسنجیده خود نمی‌کند؟

### ۴- اعتراض به نصب دکتر سحابی در دولت موقت

نویسنده برای تحقیر مهندس بازرگان مدعی می‌شود که:

"یکی از نقاط ضعف مهندس بازرگان انتصابات خطا و اشتباه او در دوره دولت موقت بود."

و برای اثبات ادعای خود چند مثال می‌زند که اشاره به بعضی از آنها برای نشان دادن بی‌اطلاعی نویسنده کافی است. آقای فارسی ایراد می‌گیرد که دکتر سحابی "به خاطر کهنوت توانایی مدیریت خود را از دست داده بود." در حالیکه ایشان قبل از آنکه به سمت وزیر مشاور در طرحهای انقلاب در دولت موقت منصوب گردد، از جانب رهبر انقلاب به سمت رئیس کمیته اعتصابات در دوران انقلاب و سپس عضو شورای انقلاب منصوب شده بود. آقای دکتر سحابی در مدت نه ماهه دولت موقت توانستند بیش از ششصد نفر از بهترین کارشناسان و متخصصین ایرانی در رشته‌های مختلف را گردآوری کرده و طرحهایی اساسی برای آینده کشور تدوین نمایند که به صورت مجموعه ای بنام "طرحهای انقلاب اسلامی" به چاپ رسیده است. در دوره اول مجلس شورای اسلامی نیز آقای دکتر سحابی به سمت رئیس سنی مجلس انتخاب شدند و علیرغم حضور مخالفین جدی نهضت آزادی در مجلس، بخصوص یاران آقای فارسی، از جمله دکتر آیت، هیچکدام اعتراض به مدیریت آقای دکتر سحابی نداشتند.

از دیگر ایرادات آقای فارسی به دوره دولت موقت، انتصاب آقای مهندس عباس امیرانتظام به معاونت

نخست وزیری می‌باشد بدون آنکه کمترین ایراد اصولی از عملکرد ایشان در دوران معاونت نخست وزیری و یا در سفارت، عنوان کرده باشند. آقای امیرانتظام به ناحق محاکمه و به ناحق محکوم و زندانی گردیده است و بارها خواسته‌اند ایشان را آزاد کنند اما حاضر نشده است قبل از تجدید محاکمه و اعاده حیثیت آزاد شود و همچون صخره محکم، استوار و مقاوم ایستاده است.

آقای فارسی به انتصاب آقای دکتر سنجابی به وزارت امور خارجه نیز ایراد گرفته است. در حالیکه مرحوم مطهری ایشان را از جانب رهبر انقلاب به عضویت در شورای انقلاب دعوت کرده بود ولی وی نپذیرفت. انتصاب دکتر سنجابی به وزارت امور خارجه با تصویب شورای انقلاب و حکم امام بوده است. آقای فارسی در حالی از انتصابات دولت موقت ایراد می‌گیرد که دولت‌های بعدی کسانی را به همکاری خواندند که عامل فجایع بسیاری شدند، از جمله کلاهی عضو برجسته حزب جمهوری اسلامی و کشمیری در دولت مرحوم رجائی عضو شورای عالی امنیت ملی بود.

#### ۵- دکتر چمران، امام موسی صدر و انقلاب اسلامی ایران

آقای فارسی مدعی است که:

«شهید چمران، درست است که ایشان از افراد ارزنده داخلی نهضت آزادی بود ولی ایشان تا وقتی که در لبنان بود هنوز کاملاً در خط سیاسی از امام (ره) پیروی نمی‌کرد و متمایل به آقای صدر بود و به همین جهت بنده با ایشان در همین مورد اختلاف زیادی داشتم.»

آقای فارسی در مدت اقامت خود در لبنان از سخت‌ترین دشمنان امام موسی صدر و دکتر چمران به شمار می‌رفت. کسانی که در آن ایام در لبنان حضور داشتند به خوبی از این دشمنی و از وسعت اتهامات و دروغ‌پردازی‌های آقای فارسی علیه این دو بزرگوار مطلع هستند که عناوینی همچون قاتل تل زعتر و نبغه، جاسوس موصاد و... کمترین آنها بوده است. این دشمنی‌ها در حالی صورت می‌گرفت که آقای فارسی با متعصب‌ترین گروه‌های چپ فلسطینی از جمله گروه ابوموسی همکاری داشته و تحت تأثیر آنها به تبلیغات سوء علیه حرکت محرومین و امل اقدام می‌نموده است. هرکس با نوشته‌ها و آثار شهید دکتر چمران در مدت اقامت در لبنان آشنا باشد به محتوی و وسعت این دشمنی پی می‌برد.

نهضت آزادی ایران به آقای فارسی توصیه می‌کند از رفتن به عمق چاه تیره تهمت‌ها و دشمنی‌ها با طناب پوسیده نشریه‌های کیهان و یالثارات خودداری کند. باقیمانده عمر ایشان فرصت زیادی برای توبه و جبران قتل عمد مورد اغماض قرار گرفته، نیست. تقرب به اصحاب قدرت حاصلی برای حساب نهائی آقای فارسی نزد پروردگار دادگر ندارد.

*لا یجرمنکم شنآن قوم علی الا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوی*

*دشمنی با جمعیتی، شما را به گناه و ترک عدالت نکشاند. عدالت*

*کنید که به پرهیزکاری نزدیکتر است. (مائده- ۸)*

**نهضت آزادی ایران**